

## گزارش شمس‌الدین بیگ (سفیر عثمانی) از تحولات مشروطه در ایران

دکتر حسن حضرتی

عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران

(از ص ۶۳ تا ۷۸)

چکیده:

مقاله حاضر مبین گزارش شمس‌الدین بیگ (سفیر عثمانی) از تحولات مشروطه‌خواهی در ایران است. وی به مدت سیزده سال (۱۳۲۶-۱۳۱۳ ه. ق.) مقام سفارت کبرای دولت عثمانی را در ایران داشته و هم‌چنین به مدت چند سال، برخوردار از مقام «مقامه السفراء» بوده است. همین موضوع، نشان‌دهنده جایگاه بالایی او در نزد سفرای کشورهای دیگر و دستگاه حاکمه قاجاری می‌باشد. او در این گزارش در مقام شاهد و ناظری بیرونی، تحلیل و برداشت خود از تحولات و جریان‌های مشروطه‌خواهی را برای دولت متبوع خود (عثمانی) ارائه نموده است. اهمیت گزارش حاضر در این است که موضع رسمی دولت عثمانی - از زبان یکی از کارگزاران با تجربه و فهیم آن - در قبال نهضت مشروطه ایران، اقدامات دول اروپایی به‌ویژه انگلیس و روسیه در این زمینه و همین‌طور عواقب و پیامدهای احتمالی پیروزی با شکست مشروطه خواهان آشکار می‌شود.

مواژه‌های کلیدی: شمس‌الدین بیگ، عثمانی، ایران، انقلاب مشروطه.

مقدمه:

انقلاب مشروطه یکی از حوادث مهم در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌آید. تاکنون کتاب‌ها، مقالات و اسناد زیادی از سوی نویسندگان و ناظران داخلی و خارجی درباره این رخداد مهم انتشار یافته است. آنچه در این نوشتار در معرض مطالعه و تحلیل خوانندگان فرزانه قرار می‌گیرد، گزارش یکی از شاهدان عینی حوادث مشروطه است که از دید ناظری خارجی و در راستای منافع دولت متبوعه خود به شرح و تحلیل رخدادها می‌پردازد.

محمت (Çankaya, 1949, Cilt. s. 44) شمس‌الدین بیگ به مدت سیزده سال [از ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۶ ه. ق.] سفیر کبیر (۱) عثمانی در ایران بود. او در این مدت، رابطه خوبی با مشروطه خواهان داشت و از برنامه‌های اصلاحی آنان حمایت می‌کرد (ملک زاده، ص ۸۴۲).

در ماه شوال ۱۳۲۳ ه. ق.، در زمان بست‌نشینی در شاه عبدالعظیم، علما در تلاش بودند که درخواست‌های خود را در قالب نامه‌ای به دست مظفرالدین شاه برسانند. در آن هنگام یحیی دولت‌آبادی پیشنهاد می‌کند که از آشنایی خود با سفیر عثمانی در ایران استفاده کرده و نامه را از طریق وی به دست شاه برسانند. این اقدام سفیر عثمانی اولین خبر مربوط به روابط وی با مشروطه‌خواهان به شمار می‌رود. دولت‌آبادی در این باره می‌نویسد: «نگارنده برای مذاکره نمودن با سفیر کبیر حاضر می‌گردد، چون خصوصیت و التفات با یکدیگر داریم. سفیر کبیر عثمانی، شمس‌الدین بیگ، از مردمان آگاه خیرخواه است. سالهاست مامور سیاسی دولت عثمانی است در ایران و در این مدت که در طهران است، هر وقت خدمتی به دولت و ملت ایران از دستش برآمد دوستانه اقدام کرده است.» (دولت‌آبادی، ۲۱/۴).

هم چنین شمس‌الدین بیگ، رابطه بسیار دوستانه‌ای با برخی از رهبران مشروطه و به ویژه با طباطبائی و بهبهانی داشته و با انجام مکاتباتی، مشوق آنان در ادامه راه مشروطه خواهی بوده است. «سفر عثمانی برای آقای طباطبائی پیغام داد که از الحاق این لفظ عدالتخانه به عریضه مستدعیات اگر مرا ممکن بود و محذوراتی نداشتم هر آینه می‌آمدم و پای شما را می‌بوسیدم؛ چه آنچه خواهید در این لفظ مندرج است». (کرمانی، ص ۸۱)

او در این گزارش سعی دارد از جریان‌های مشروطه خواهی در ایران دفاع کند. اما چون مخاطب گزارش، سلطان عبدالحمید دوم است که اساساً هیچ میانه‌ای با اندیشه‌های نوگرایانه و مشروطه خواهانه ندارد، بنابراین، گزارشگر تلاش می‌کند منویات خود را در قالب منافع دولت عثمانی بیان کند، تا شائبه مشروطه خواهی نداشته باشد. با این حال، شمس‌الدین در نهایت به سبب همین تلاش‌های مشروطه خواهانه، ظاهراً مورد غضب سلطان عبدالحمید قرار می‌گیرد و به دنبال آن از سمت خود عزل و به استانبول فراخوانده می‌شود.

شمس‌الدین بیگ که برخی او را شمس‌الدین پاشا هم نامیده‌اند (Büyük diğeri ۱۸۵۵م. (Lügat ve Ansiklopedisi, 1988, s. 758)، متولد ۱۸۵۳ (Ayni) [وبه قول دیگر ۱۸۵۵م. (Türk Ansiklopedisi, CiltXXX, 1981, s. 251)] در قفقاز و متوفی به سال ۱۹۱۷م. در استانبول است. پسر حاجی زاده عثمان بیگ که یکی از دوستان جهادی شیخ شامل بود ((A. g. e, s. 251) شمس‌الدین در دوران طفولیت در مدارس رشدیه فاتح و بشیکتاش به تحصیل پرداخت و بعد از آن وارد مدرسه سلطانی گالاتاسرای شد و سپس دوره مکتب ملکیه [مدرسه عالی علوم سیاسی] را با موفقیت و رتبه اول به پایان برد.

در سال ۱۸۷۹م. با سمت کاتبی [دبیری] «مابین» (۲) وارد کار دولتی شد. سپس در سال ۱۸۸۵م. در سفارت آتن به مقام سرکاتبی منصوب گردید. بعد از

آن در سال ۱۸۹۲م. سفیر عثمانی در بخارست شد و دو سال بعد، یعنی در سال ۱۸۹۴م. با عنوان سفیر عثمانی به تهران آمد. اما بعد از یک سال به مقام والیگری وان منصوب شد و ناگزیر به ترک تهران برای مدت زمان کوتاهی گردید. در سال ۱۸۹۷م. دوره دوم سفارت او در تهران آغاز شد که یازده سال [تا ۱۹۰۸م.] دوام یافت. بنابراین او در بحبوحه تحولات مشروطه، در ایران حضور داشته و از نزدیک در بطن قضایا و رخدادها بوده است. از این نظر، گزارش شمس‌الدین می‌تواند حاوی نکات ارزشمندی باشد.

آن چنان که از شواهد امر پیداست، شمس‌الدین در مدت سفارت خود در تهران بیشتر طرف مشروطه خواهان را داشته است. این موضوع هم در روح گزارش او [به رغم اینکه مخاطب گزارش، سلطانی ضد مشروطه است] نمود دارد و هم اینکه اساساً علت عزل او گزارش‌هایی بوده است که مخالفان او به سلطان عبدالحمید می‌دادند؛ مبنی بر اقداماتی که شمس‌الدین در تهران در حمایت از مشروطه خواهان انجام داده و به نوعی در مقابل حکومت مطلقه ناصری و مظفری قرار گرفته است. حتی در مورد او گفته شده است که از تهران تلاش‌هایی را برای حمایت از جریان‌های مشروطه خواه در استانبول، یعنی ترکان جوان صورت داده است که با آگاهی یافتن سلطان عبدالحمید نسبت به این موضوع دستور عزل او را صادر می‌کند ( Büyük Lügat ve Büyük Lügat ve Ansiklopedisi, 1988, s. 758 ).

به همین سبب شمس‌الدین بعد از عزل از مقام سفارت، عملاً از نظام اداری دولت عثمانی خارج شد، تا اینکه با رخداد مشروطه دوم عثمانی در سال ۱۹۰۸م. به سمت وزیر اوقاف منصوب گردید. بعد از مدتی در سال ۱۹۱۲م. به عنوان نایب السلطنه به طرابلس غرب اعزام شد. تا این که با آغاز جنگ جهانی اول به استانبول برگشت و در سال ۱۹۲۱م. در همانجا به دیار باقی شتافت. (۳)

[متن:]

عرض حال متواضعانه و چاکرانه به مقام والای عتبه فلک مرتبه

حضرت ولی نعمت بی‌منت (۴)

هنگام اقامت در تهران، شاه ایران با تدارک نیروی کافی و اقدامات و تصمیمات نامناسبی که اتخاذ می‌کند، سبب وقوع و تداوم هرج و مرج و اغتشاش‌ها شده است. او برای کنترل ناآرامی‌ها، سعی در برخورد با مجلسیان و مجازات طرفداران آنان و همین‌طور، اشرافی داشت که از مجلس حمایت می‌کنند. چاکر بر حسب ریاستی (۵) که دارد با همراه نمودن سفرای دیگر، در نزد شاه سعی کردم او را از برخورد با اشراف منع کنم. حتا مکتوبی را که در تبریک گویی و تشویق مجلس نوشته و در روزنامه حبل‌المتین منتشر نموده بودم، به سعی همایون ملوکانه ایشان رساندم. به همین جهت و از سر عبودیت و صداقت و برای رسیدن منافع آن به در سعادت [استانبول] در دایره جلیله کتابت، حضور بهم رسانده و توضیحاتی را که خواسته بودند به واسطه سرکاتب پاشا قوللری به پیشگاه ملوکانه ایشان رساندم. چاکر بر خلاف رفتارهای کمترانه‌ای که در اینجا [البته] شیوع پیدا نکرده است، بر اساس باور شخصی و مبتنی بر منافع صحیح دولت ابد مدت علیه، صادقانه توضیحات لازم را عرض و تقدیم نمودم. آنچه که به طور شفاهی در آنجا گفته شد با اضافات و تفصیلاتی به صورت مکتوب به حضور ولی نعمت بی‌منت اعظم بر وجه آتی جارتاً تقدیم می‌شود. با توجه به این که از ابتدای شروع مأموریت من در سفارت تهران، دستورالعمل خاصی برای پیشبرد یک سلسله اهداف و برنامه‌های مشخص و دستورهای لازم موجود نبود و درباره ایران و دولت ما نیز چیزی جز انعقاد چند عهد نامه و قرارداد وجود نداشت، اقدام به تنظیم خط و مشی مشخصی گرفتیم که

با لحاظ پیشینه مناسبات تاریخی [دو دولت]، برنامه‌هایی را برای روزهای آینده در قالب مأموریت خود ترسیم نمایم. از این رو با در نظر گرفتن اختلافات مذهبی و سیاسی که قبلاً پیش آمده بود، به نظر می‌رسید ایجاد رابطه‌ای صمیمی و همدلانه از دولت ابد مدت در نزد ایرانیان تقریباً امری محال باشد. از این رو سعی کردیم، اگر نمی‌توانیم دولت و ملت ایران را به دولت ابد مدت نزدیک کنیم، حداقل از افتادن آنها در دامان دولت‌های روس و انگلیس جلوگیری کنیم. این در حالی بود که شرایط موجود از وقوع چنین رخدادی خبر می‌داد. از سوی دیگر، با محروم بودن ایران از اسباب و ابزاری که بتواند وجود سیاسی خود را در مقابل آن قدرت هاحفظ نماید، به نظر می‌رسد انگلیس و روسیه بتوانند خود را در هم مرز ممالک محروسه شاهانه [عثمانی] بکنند و این اتفاق به نظر چاکرانه، مشکلات زیادی را برای منطقه بزرگ آناتولی به وجود خواهد آورد. به همین سبب در مدت مأموریت خود، سعی نمودم در ابتدای امر، نظر دولت خلافت پناهی را به سمت دولت ابد مدت علیه [عثمانی] مناسب و متمایل بسازم و هم چنین نظر آنها را به برقراری روابط و مناسبات مفید، تأمین کنم. ثانیاً اگر نتوانستیم روابط حسنه‌ای بین ایرانیان و دولت ابد مدت برقرار کنیم، حداقل سعی کردیم آنها را از طعمه اجانب شدن منع کنیم. در تمام مدت مأموریت سیزده ساله‌ام، تمام مساعی چاکرانه - در شرایط مناسب و نامناسب - کاملاً در این مسیر قرار داشته است. حتی در این میان از هیچ دشواری و فداکاری، شانه خالی نکرده‌ایم و نتیجه حسنه آن، این که در دو سال اخیر آنچه مورد توجه ناظران داخلی و خارجی قرار گرفته، ذکر نام اعتصام حضرت خلافت پناهی در تمامی منابر و محافل می‌باشد و دعا برای تداوم عمر و عافیت پادشاه شان بطور مرتب بیان و تکرار می‌شود.

اما به سبب بیماری و ضعف مظفرالدین شاه که در آستانه مرگ قرار داشت و در همین زمان، عین الدوله را به مقام صدارت منصوب کرد، با بی‌تدبیری‌های او

و به علت برخی برخوردهای نامناسب، تعدادی از علما به حرکت درآمده و در شهر قم تحصن نمودند. همچنین تعدادی از اهالی تهران به سفارتخانه انگلستان پناه برده و خواستار تشکیل مجلس شدند. مظفرالدین شاه که دستش از هر گونه اسباب و ابزار مقاومت خالی بود، تحت تأثیر سیاست‌های اروپا به درخواست علما و مردم پاسخ مثبت داده و امر به تشکیل مجلس داده بود.

طرفداران مجلس از به نتیجه رسیدن درخواست شان - که انتظار پذیرش آن را هم نداشتند - جسارت پیدا کرده، روزبه روز مطالبات شان را افزایش داده و در تهران و شهرهای دیگر به ایجاد اغتشاش دامن می‌زدند.

با مرگ مظفرالدین شاه و روی کار آمدن شاه جدید، امید به اعاده نفوذ و اصلاح اصول از سوی دولت در نزد مردم بوجود آمده بود. اما به سبب نبودن پشتوانه مالی و نیروی نظامی مقتدر، عزم شاه جدید نیز ره به جایی نبرد و اغتشاش و هرج و مرج به صورت فزاینده‌ای تشدید یافت و حاکمان بدون حکم [و دستورات لازم از سوی حکومت] باقی مانده و یا در مواردی از مقام خود برکنار می‌شدند. در این میان مجلس، قانون اساسی را به تأیید و امضای شاه رساند و از این به بعد با آغاز شورش و هرج و مرج، تحصیل مقصد از سوی مجلس و طرفدارانش در چارچوب قانون و نظام درآمد. تعدادی از علما و مردم از این کشاکش‌ها بیزار شده و از بهبود اوضاع و بازگشت آرامش، مأیوس گشته، به دنبال ورود به عثمانی و هجرت به ممالک شاهانه هستند و در این راستا طلب کمک و مساعدت دارند تا جان و مال شان حفظ شود. با توجه به اینکه چنین اقداماتی می‌توانست هم موجبات سفک دماء و همین‌طور دخالت بیگانگان را بدنبال داشته باشد، پاسخ‌های نه مثبت و نه منفی مصلحت‌آمیز در جهت اداره امور داده شد.

برخوردی که تقریباً دو سال پیش در کربلا با ایرانیان شد و به زعم آنان بر دامنه اختلافات افزود و همینطور اتفافی که سال پیش در حادثه روسیه (۶) پیش آمد، باعث شد تا مجلس و طرفداران آن در جراید و به گونه‌های دیگر علیه ما به تهدیدهای زبانی و شفاهی پرداخته و فراتر از آن، سفارت والا را هم مورد تهدید قرار داده و بدین گونه خود را آماده کردند تا به دامن دولت‌های انگلیس و روسیه بیفتند. بدین ترتیب تمام زحمات هشت - نه ساله که بصورت چشم گیر و تعجب انگیزی در مسلک الفت آمیز فواید و ثمرات زیاد به بار آورده بود، از بسین می‌رفت.

بر اساس معاهده‌ای که بین ایران و دولت‌های روس و انگلیس منعقد شده، شمال ایران به روسیه و جنوب آن تحت نفوذ انگلیس در نظر گرفته شده است و بنابراین آنها بر اساس عهدنامه مذکور، خود را برای اشغال بالفعل مناطق تحت نفوذ آماده می‌کنند.

دولت فرانسه با توجه به اینکه تعهدات متقابلی با دو دولت یاد شده دارد، از این رو صرفاً سیاست خاصی را درباره ایران تعقیب نمی‌کرد و در عین حالی که از سیاست‌های روس و انگلیس [در ایران] پیروی می‌کرد، با اینهمه از تسلط انحصاری اتریش و به ویژه آلمان، روسیه و انگلیس بر ایران رضایت کاملی نداشت. فرانسه، اولاً به اداره مشترک امور مالیه ایران و همچنین دخالت کشورهای نامبرده در امور سیاسی ایران در مواقع لزوم نظر داشت و در این مسیر، آنها به واسطه قلت منافع شان مثل بقیه دول در مقابل جریان‌ها و انقلابات رخ داده، بیشتر موضع یک تماشاگر را داشتند. روسیه و انگلیس برای دستیابی به مقاصدشان در ایران، به تقویت قدرت خود مشغول هستند و با توجه به اینکه دولتهای دیگر حاضر به فداکاری درباره ایران نیستند و از طرف دیگر ایران دارای



آن توان لازم نیست که با تکیه بر قدرت خود بر مشکلات، فائق آید، محتمل به نظر می‌رسد که حیات سیاسی دولت ایران به مخاطره بیفتد.

نظر به وجود این رقابت بین دول و همچنین اوضاع داخلی [بحرانی] ایران، در این میان، بدون تردید، نقش سفارت عالیه در تهران، بسیار ظریف و مشکل می‌نماید. دولت انگلیس در اشغال بالفعل ایران، با مسائل و مشکلاتی نیز روبرو است. نخست نگرانی‌هایی که از قوه بحریه خود دارد و دیگر اینکه نگران تأثیر سوئی است که اشغال ایران می‌تواند در میان مردم مسلمان هند بر جای بگذارد و این مسائل، موانعی در مقابل آن دولت است. از سوی دیگر، همسایه بری ایران، یعنی روسیه را می‌بیند که هر آن در انتظار زوال ایران است، تا خود را وارث حکومت و سرزمین آن دیار ببیند و [قطعاً] از این مسئله بسیار مسرور خواهد بود.

در چنین اوضاع و احوالی، اتفاقاتی نیز رخ داد که به نظر چاکر می‌تواند اسباب تقبیح را فراهم ساخته و انگشت اتهام را به سوی آنها نشانه رود که در ادامه توضیح می‌دهم. شاه حاضر، برای خلاصی خود از دست مجلس و طرفداران آن که سعی می‌کردند در تمام امور حکومتی دخالت کنند و از قدرت شاه نیز بکاهند، به دفعات با کوتاه آمدن در مقابل آنان، دچار زیان‌های زیادی شد. بنابراین، از یکسو نمی‌توانست با تکیه بر قوه داخلی وضعیت سابق خود را برگرداند و نسبت به این مسئله ناامید بود و از سوی دیگر در مراجعه و توسل به نیروی خارجی مردد نشان می‌داد. در این میان، شاه فعلی در ماه شوال گذشته یکی از ارباب جراید (۷) - که دارای منصب سرکشیکچی و پسا رئیس گروه محافظان شاه سابق بود- به نام امیر بهادر جنگ (۸) را که به ناحق از سوی شاه عزل شده بود، دوباره به مقام محافظ خود منصوب می‌کند. بهادر جنگ، با مشاهده تنزل شدید نفوذ و حیثیت شاه، برای اعاده آن، به همراه جمعی از رجال

و علما، با نیت پنهانی دعوت از یک نیروی اجنبی، قرار بر انحلال مجلس و برخورد با طرفداران آن می‌گذارند. از این رو بهادر جنگ، دوهزار نیرو برای محافظت از شاه و قصرهای سلطنتی جمع آوری و سازماندهی می‌کند و در حدود هشتصد سواره و پیاده را از نیروهای قزاق به همراه توپ و مهمات در میدان توپخانه مستقر می‌سازد. همان شب ناصرالملک که با تصویب مجلس به مقام رئیس‌الوزاری انتخاب شده و دفاع غیرت‌مندانه‌ای از قانون اساسی نشان داده بود، در نزد شاه توقیف و تهدید به قتل شده بود. از این رو به سفارت انگلیس پناه برده. در این میان برخی از طرفداران مجلس و برخی از وزراء بازداشت و از تهران اخراج شدند. مجلسیان و طرفداران آنان با آگاهی از اتخاذ چنین تدابیر شدید و غیر مترقبه، مسلح شده و به محل تشکیل مجلس، یعنی عمارت بهارستان شتافته و به هر وسیله‌ای برای دفاع از آنجا متوسل شدند. از سوی دیگر هزاران نفر که معلوم نشد از کجا پیدایشان شد، وارد تهران شدند و به جمع طرفداران شاه پیوستند. این در حالی بود که بخش زیادی از مردم تهران، به کمک مجلسیان روی آورده بودند. هرکسی با مشاهده چنین وضعیتی به نتایج وخیم آن می‌اندیشید و وقوع یک برخورد خونین را پیش بینی می‌کرد.

در حالی که بزرگ‌ترین خطر برای حیات سیاسی ایران، اشغال مشترک آن، توسط روسیه و انگلیس است، یکی از عواملی که می‌تواند این اشغال را عملی و تسریع کند، فقدان امنیت جان و مال و همچنین وجود موانعی در مسیر تجارت عمومی در ایران می‌تواند باشد. به نظر چاکر، با نگاهی به اوضاع و احوال پیش آمده، می‌توان گفت: نیروی داخلی تحت اختیار شاه از آنچنان اقتدار لازم برخوردار نیست که بتواند تحرکات مجلس و طرفداران آن را کنترل کند. بنابراین، احتمال می‌رود بین آنها درگیری خونینی روی بدهد و بالاخره برای جلوگیری از هزیمت شاه و طرفدارانش، شرایط اشغال نظامی ایران توسط اجانب فراهم شود.

با بروز هرج و مرج دهشتناک در ایران و اشغال آن توسط یک نیروی اجنبی، ممالک محروسه شاهانه در منطقه بزرگ آناتولی، می‌تواند دچار مخاطرات عظیم بشود. با اشراف بر این موضوع و با آرزوی اینکه چنین هرج و مرجی جامه عمل نپوشد، تمام تلاش و اقدامات لازم را انجام خواهیم داد تا از وقوع این حوادث جلوگیری بشود.

سفرای دولت‌های مختلف که از وخامت اوضاع، دچار خوف شده بودند، به سبب تقدم و ریاست چاکر نزد این حقیر جمع شده و برای حفظ امنیت سفارت‌خانه‌ها و همچنین بازگرداندن قزاق‌هایی که در اختیار سفرا بودند، خواستار حضور در نزد شاه و انجام اقداماتی در این باره گردیدند. از این رو، این حقیر را به همراه سفرای اتریش و فرانسه، برای انجام این مأموریت انتخاب نمودند. چاکر برای اینکه اذهان سفرا را به عاقبت مسئله اشغال معطوف کنم، از زاویه انسانیّت و مدنیّت از سفرا سؤال کردم که آیا آمادگی دارید برای جلوگیری از سفک دماء - که با شرایط پیش آمده امکان وقوع آن نزدیک شده است - اقدامات مشترک و تأثیرگذاری انجام دهیم؟ با توجه به اینکه سفیر روسیه و وزیر مختار دولت انگلیس اعلام کردند که دستورات و اوامر مخصوص و ویژه‌ای را از سوی دولت‌های متبوع شان دریافت می‌کنند، بدین جهت، هیأت سفرا از انجام اقدامات مشترک در این خصوص صرف نظر کردند. براساس قراری که هیأت سفرا گذاشته بودند، روز بعد با دو سفیر مذکور پیش شاه رفتیم و از وی در باره ی حفاظت از سفارتخانه‌ها و بازگرداندن قزاقها، مکتوبی طلب نمودیم که مورد درخواست هیأت بود و مورد موافقت شاه هم قرار گرفت. بعد به نوبه خود بر مبنای اسباب معروضه، از نتایج وخامت بار سفک دماء که احتمال وقوع آن شدت یافته بود، سخن رانده و به شاه توصیه نمودم حداقل امکان مانع از وقوع چنین رخدادی بشود. با این اقدام چاکرانه، علی‌رغم برداشت‌های مختلف،

ذهنیت مثبتی درباره دفاع و همدلی سلطنت والا [ی عثمانی] در ایران به وجود آمد. بنابراین، بایستی تأثیر مثبت بر روی شاه و دو گروه [مخالف هم] گذاشته باشد. از این نظر، اقدام ما از سوی سفرای بی طرف، مورد تقدیر قرار گرفت.

دو گروه [یاد شده] تا یک هفته در مقابل هم ایستادند، تا اینکه شاه باز هم کما فی السابق با مجلس آشتی کرده و اکثر مطالبات آنها را قبول نمود و شرایط خوف آوری که ذکر شد از بین رفت. نمی‌دانم اقداماتی که دربارهٔ آشار منفی سفک دماء در نزد شاه انجام داده بودم، در او اثر گذاشته بود یا خیر، اما این را می‌دانم که اگر شاه از قوهٔ کافی برای از میان برداشتن مجلس و طرفداران آن برخوردار بود، به هیچ نصیحتی گوش نمی‌کرد و بدون تردید بر قصد و هدف خود در سرکوبی آنان جامهٔ عمل می‌پوشاند. با این حال، قصد چاکرانه از این اقدامات، جلوگیری از برخورد دفعی و قهرآمیز شاه با اشرافی بود که موجبات هرج و مرج و اغتشاش را در میان مردم ایران فراهم آورده بودند. در این زمینه تفسیر موافق نفس الامر نبود، بلکه شخصاً آنچه را که بسی نعمت و بسی منت موجب ضرر بر دولت علیه می‌دیدم و معتقد بودم نتایج وخیمی می‌تواند به دنبال داشته باشد، در حدّ توان، انجام دادم و البته آن را وظیفه‌ای واجب بر ذمهٔ خود می‌دانستم. [البته] این تلاش‌ها دارای تأثیرات خوبی در داخل و خارج بود و وظیفهٔ حمایت کارانهٔ سفارت والا را اثبات کرده، موقعیت آن را ارتقاء می‌داد. همهٔ اینها از نتایج مثبت تلاش‌های صورت گرفته از سوی این چاکر است.

[اما] حقیقت امر دربارهٔ شایعه‌ای که در خصوص تشویق و تبریک گویی کتبی من به مجلس ایران مطرح شده بود، بدین گونه است که توضیح داده می‌شود: در زمان مخاصمهٔ دو گروه مذکور که باعث رعب و دهشت سفرای و مأمورین و اتباع خارجی شده و آنان را دچار خوف و ترس کرده بود، از سوی مجلس، بیانیه‌ای به سفرای متحد المال فرستاده شد و در آن برای اصلاح امور

حکومت و نظم و نسق بخشیدن به اوضاع داخلی آمادگی برای هرگونه فداکاری اعلام گردید. با این حال تصریح شد که هیچ گونه اقدام خصومت آمیز و سوءنیتی دربارهٔ اتباع خارجی و به خصوص سفرا و مأمورین خارجی نباید صورت بگیرد و آرامش و امنیت آنها دچار خدشه بشود؛ و در ادامه، نکاتی در این باره یادآوری شد. بحران و شقاق مذکور بر وجه معروض به وفاق تبدیل شد. در ابتدای امر، سفیر روسیه و وزیر مختار انگلیس با هر محذورتی که داشتند به بیان نامه جواب داده و به سبب خاتمه یافتن بحران به شکل مطلوب با اظهار امتنان از مجلس به آن تبریک گفته و با حصول چنین نتیجه‌ای موقعیت خود را برای ایفای نقش در تحولات آتی حفظ نمودند. سفرای معظم دول دیگر به پیروی از آنها جواب مناسبی به [بیان نامه] مجلس دادند. اگر چاکر در این میان از پاسخ دادن به مجلس امتناع می‌کردم به عنوان یکی از مخالفان مشی ائتلاف کارانه که پیشتر از این، آن را دنبال می‌کردیم، شناخته می‌شدم و بدین وسیله در نهایت با یک اقدام بی موقع و مضر، خود را در مقابل قومی هتاک و فحاش قرار داده و انگار به آنان اعلان خصومت کرده‌ایم. بنابراین، پاسخی نوشتم و ضمناً آنان را به پیش‌گیری از وقوع چنین حرکات و اغتشاش‌هایی که می‌تواند حیات سیاسی ایران را به مخاطره بیندازد، توصیه نمودم.

با عرض جسارت و مؤکداً عرض می‌کنم که ایران با همهٔ معایب، نقایص، منازعات و اختلافاتی که دارد، به نفع سلطنت والا [عثمانی] می‌باشد که در حفظ و تداوم حیات آن بکوشد و از تبدیل آن به لقمهٔ اغیار جلوگیری نماید. [زیرا] دولت ایران که حتی توان حفاظت از خود را هم ندارد، نمی‌تواند هیچ خطری برای دولت ابد مدت - چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی - به دنبال داشته باشد. [بنابراین] پیش از آنکه ایران به تسخیر اجنبی‌ها درآید، باید از انجام و بروز هرگونه اقدامات خصمانه‌ای که تمایلات آنان را به بیگانگان افزایش دهد، پرهیز

کنیم. مضافاً بر اینکه اعتقاد قریب به یقین دارم که با تصرف ایران، در تمام تدابیر و معاملات مربوط به ایران، باید دو دولت هم پیمان [روس و انگلیس] را کاملاً در نظر گرفت و دخالت و تصمیم گیری آنها را در امور مربوط به ایران طبیعی دانست. در مدت مدیدی که مأموریت چاکرانهام در ایران تداوم داشت، تمامی مساعی و اقداماتم، معطوف و مستند به این نقاط و نکات بود.

این بنده که از قبل سایه ولی نعمت بی منت اعظم ایشان از حسیض مذکته‌ها و محنت‌ها به مراتب عالیه نائل و برخوردار از الطاف و نعم بی نهایت شهریارش شده است، براساس وظائف دینی و عقلی، تمام سعی و تلاشم را به کار بردم تا در حدّ اعلای صداقت و عبودیت، توفیق انجام خدمت داشته باشم. با این حال، برخی از اقدامات من در ایران دچار سوء تفسیرهایی شده و منافی شعار صداقت و عبودیت دیده شده و خاطر همایون ملوکانه بر این رفته است که قصد عامدانه‌ای برای انجام برخی از آنها وجود داشته و از آن زمان به بعد، خدمات صادقانه چاکرانه به شائبه تهمت مشوب و هدر رفته است که این مسئله در حدّ ما فوق تصوّر موجب حزن و تأسف این کمترین شده است. باز با مراجعه به درونم در اوقات خمسه و ادعیه خیریه‌ای که ورد زبانم می‌باشد، خود را در مقابل پادشاه و ولی نعمت مان، واجب الذمه می‌دانم و ذره‌ای شبهه در کمال صداقت و عبودیت و حسن نیت و استقامت نسبت به پیشگاه عالی احساس نمی‌کنم. بنابراین دچار عذاب وجدان نشدم و با اطمینان کامل خشنود و متشکر هستم و در تمامی احوال امر و فرمان از آن حضرت ولی الامر و الاحسان، پادشاه مان، ولی نعمت مان و سرورمان است.

فی غرة ربيع الاول ۱۳۲۶

سفیر سابق طهران؛ بنده بندگان او شمس‌الدین

### نتیجه:

در این مقاله، گزارش شمس‌الدین بیگ (سفیر عثمانی) از تحولات مشروطه‌خواهی مورد بررسی قرار گرفت. شمس‌الدین بیگ در مقام شاهد و ناظری بیرونی، تحلیل و برداشت خود از تحولات و جریان‌های مشروطه‌خواهی را برای دولت مستبد خود ارائه کرده است و از زبان یکی از کارگزاران باتجربه و فهیم در قبال نهضت مشروطه ایران، اقدامات دول اروپایی به‌ویژه انگلیس و روسیه در این زمینه و همین‌طور عواقب و پیامدهای احتمالی پیروزی یا شکست مشروطه‌خواهان آشکار شده است.

### یادداشت‌ها:

- ۱- در زمان قاجاریه سفیر عثمانی در همه مجالس دربار در ردیف اول کنار پادشاه ایران می‌نشست و در جشن‌ها و برنامه‌های مختلف از طرف محافل دیپلماتیک با عنوان «مقدمه السفراء» سخن می‌گفت. نکه: غلامحسین افضل الملک؛ افضل التواریخ، به کوشش منصوره اتحادیه و میرویس سعدوندیان، نشر تاریخ، تهران، ۱۳۶۱، صص ۲۲ و ۶۰ و ۲۶۰.
- ۲- ما پین (Mabeyn) بخشی از دربار عثمانیان میان بخش اندرونی و بخش بیرونی است. سلاطین عثمانی زمانی که قصد بیرون رفتن از کاخ را نداشتند، اوقات خود را در این بخش سپری می‌کردند و یا در این بخش به صرف غذا می‌پرداختند. از اواخر دوره سلطنت محمود دوم به بعد، ایجاد هرگونه ارتباط خارجی بین کاخ و بیرون از کاخ، وظیفه اداره و بخش «ما بین» بود. نک:

Midhat Sertoğlu, Osmanlı Tarih Lugatı, İstanbul, s. 20

- ۳- در تهیه زیست نامه شمس‌الدین بیگ از راهنمایی و مساعدت استاد ارجمند دکتر وهاب ولی بهره بردم که بدین وسیله مراتب سپاس خود را از ایشان ابراز می‌نمایم.
- 4- Başbakanlık Osmanlı Arşivi, yıldız Esas Evrakı, Dosya 10, Gömlek 20
- ۵- مترجم: شمس‌الدین بیگ برای ملتی مقام «مقدمه السفراء» را بر عهده داشت.
- ۶- مترجم: اشاره به قرارداد ۱۹۱۷ م. است.

کنیم. مضافاً بر اینکه اعتقاد قریب به یقین دارم که با تصرف ایران، در تمام تدابیر و معاملات مربوط به ایران، باید دو دولت هم پیمان [روس و انگلیس] را کاملاً در نظر گرفت و دخالت و تصمیم گیری آنها را در امور مربوط به ایران طبیعی دانست. در مدت مدیدی که مأموریت چاکرانهام در ایران تداوم داشت، تمامی مساعی و اقداماتم، معطوف و مستند به این نقاط و نکات بود.

این بنده که از قبل سایه ولی نعمت بی منت اعظم ایشان از حضيض مذکات‌ها و محنت‌ها به مراتب عالیه نائل و برخوردار از الطاف و نعم بی نهایت شهریارش شده است، براساس وظائف دینی و عقلی، تمام سعی و تلاشم را به کار بردم تا در حدّ اعلاّی صداقت و عبودیت، توفیق انجام خدمت داشته باشم. با این حال، برخی از اقدامات من در ایران دچار سوء تفسیرهایی شده و منافى شعار صداقت و عبودیت دیده شده و خاطر همایون ملوکانه بر این رفته است که قصد عامدانه‌ای برای انجام برخی از آنها وجود داشته و از آن زمان به بعد، خدمات صادقانه چاکرانه به شائبه تهمت مشوب و هدر رفته است که این مسئله در حدّ ما فوق تصوّر موجب حزن و تأسف این کمترین شده است. باز با مراجعه به درونم در اوقات خمسه و ادعیه خیریه‌ای که ورد زبانم می‌باشد، خود را در مقابل پادشاه و ولی نعمت مان، واجب الذمه می‌دانم و ذره‌ای شبهه در کمال صداقت و عبودیت و حسن نیت و استقامتم نسبت به پیشگاه عالی احساس نمی‌کنم. بنابراین دچار عذاب وجدان نشدم و با اطمینان کامل خشنود و متشکر هستم و در تمامی احوال امر و فرمان از آن حضرت ولی الامر و الاحسان، پادشاه مان، ولی نعمت مان و سرورمان است.

فی غرة ربيع الاول ۱۳۲۶

سفیر سابق طهران؛ بنده بندگان او شمس‌الدین



### نتیجه:

در این مقاله، گزارش شمس‌الدین بیگ (سفیر عثمانی) از تحولات مشروطه‌خواهی مورد بررسی قرار گرفت. شمس‌الدین بیگ در مقام شاهد و ناظری بیرونی، تحلیل و برداشت خود از تحولات و جریان‌های مشروطه‌خواهی را برای دولت مستبد خود ارائه کرده است و از زبان یکی از کارگزاران باتجربه و فهیم در قبال نهضت مشروطه ایران، اقدامات دول اروپایی به‌ویژه انگلیس و روسیه در این زمینه و همین‌طور عواقب و پیامدهای احتمالی پیروزی یا شکست مشروطه‌خواهان آشکار شده است.

### یادداشت‌ها:

۱- در زمان قاجاریه سفیر عثمانی در همه مجالس دربار در ردیف اول کنار پادشاه ایران می‌نشست و در جشن‌ها و برنامه‌های مختلف از طرف محافل دیپلماتیک با عنوان «مقدمه السفراء» سخن می‌گفت. نکه: غلامحسین افضل الملک؛ افضل التواریخ، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، نشر تاریخ، تهران، ۱۳۶۱، صص ۲۲ و ۶۰ و ۲۶۰.

۲- ما بین (Mabeyn) بخشی از دربار عثمانیان میان بخش اندرونی و بخش بیرونی است. سلاطین عثمانی زمانی که قصد بیرون رفتن از کاخ را نداشتند، اوقات خود را در این بخش سپری می‌کردند و یا در این بخش به صرف غذا می‌پرداختند. از اواخر دوره سلطنت محمود دوم به بعد، ایجاد هرگونه ارتباط خارجی بین کاخ و بیرون از کاخ، وظیفه اداره و بخش «ما بین» بود. نکه:

Midhat Sertoğlu, Osmanlı Tarih Lugatı, İstanbul, s. 20

۳- در تهیه زیست نامه شمس‌الدین بیگ از راهنمایی و مساعدت استاد ارجمند دکتر وهاب ولی بهره بردم که بدین وسیله مراتب سپاس خود را از ایشان ابراز می‌نمایم.

4- Başbakanlık Osmanlı Arşivi, yıldız Esas Evrakı, Dosya 10, Gömlek 20

۵- مترجم: شمس‌الدین بیگ برای مدتی مقام «مقدمه السفراء» را بر عهده داشت.

۶- مترجم: اشاره به قرارداد ۱۹۱۷ م. است.

۷- مترجم: در زیست نامه امیر بهادر جنگ هیچ سابقه کار مطبوعاتی دیده نشده است. احتمالاً شمس‌الدین بیگ در این باره که او را جزو ارباب جراید دانسته اشتباه نموده است.

۸- مترجم: جورج.پ. چرچیل درباره امیر بهادر جنگ می‌نویسد: «متولد در حدود ۱۸۵۵ م. پسر محمد صادق خان آجودان باشی قراجه داغی. حسین پاشاخان در سال ۱۸۸۵ م. به سمت «قوللر آقاسی باشی» (رئیس محافظین) مظفرالدین میرزا ولیعهد در تبریز منصوب شد و تا سال ۱۸۹۰ م. که به مقام «آجودان باشی آذربایجان» ارتقاء درجه یافت در آن مقام بود. وی در سال ۱۹۰۳ م. وزیر دربار گردید و در سازمان جدید ارتش (۱۹۰۵ م.) فرماندهی نهصد نفر از افراد مستقر در کرمان، اصفهان و فارس به دست او سپرده شد. امیر بهادر جنگ در سفرهای مظفرالدین شاه به اروپا جزو ملتزمین رکاب بود. وی پس از جلوس محمد علی شاه به تخت سلطنت از کار برکنار گردید، تا آن که در ماه اوت ۱۹۰۷ م. برای انجام عملیات بر علیه انقلابیون آزادیخواه به خدمت فراخوانده شد و اینک همه روزه در قصر سلطنتی حضور می‌یابد. حسین پاشاخان امیر بهادر جنگ در اقدامات ارتجاعی محمد علی شاه نقش مؤثری دارد و از این رو مورد تنفر عامه مردم است. وی در اخذ تصمیم شاه برای کودتا نقش داشت.» نک: [جورج پ. چرچیل، فرهنگ رجال قاجار، غلامحسین میرزا صالح (تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۹، چاپ اول) ص ۳۷]

### منابع:

- ۱- دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، ج ۴، تهران، انتشارات عطار، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ه. ش.
- ۲- ملک زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۴، تهران، انتشارات علمی، چاپ سوم، ۱۳۵۸ ه. ش.
- ۳- کرمانی، ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، مجلد اول، تهران، امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۸۱ ه. ش.

- 4- Büyük Lügat ve Ansiklopedisi, onbrinci cilt, Istanbul , Meydan Yayınevi, 1988
- 5- Mücellitoğlu Ali Çankaya, Mülkiye Tarihi ve Mülkiyeliler 1859-1949, MM ve S. B. O, 2